

روابط جمهوری اسلامی ایران و تونس: مطالعه تطبیقی دولت های احمدی نژاد و روحانی

حسن یوسفی^۱

حسن خداوردی^{۲*}

گارینه کشیشیان سیرکی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸

10.22124/wp.2022.22047.3027

۴۷

چکیده

روابط خارجی یکی از وجوه مهم زندگی ملت‌ها و کشورها به شمار می‌رود و بررسی چگونگی عملکرد دولت‌ها در ارتباطات خارجی، مهم تلقی می‌شود. بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تونس و تأثیرات آن به‌ویژه در دو مقطع دولت‌های نهم و دهم به ریاست محمود احمدی نژاد و دولت‌های یازدهم و دوازدهم به ریاست حسن روحانی، می‌تواند به تدوین و تعیین راهبردهای آتی در روابط خارجی در دولت‌های مختلف کشورمان کمک کند و شرایط را برای رفع مشکلات و نقایص احتمالی فراهم آورد. پس از بیداری اسلامی دولت‌هایی در کشورهایی مانند تونس روی کار آمدند که بر روابط با ایران تأثیرگذار بودند. در این مقاله سعی شده است تا با نگاهی سازه‌نگارانه به روابط ایران و تونس، سیاست خارجی کشورمان در دولت‌های مورد اشاره مورد نقد و بررسی قرار گیرد و به این سؤال پاسخ داده شود که روابط ایران و تونس بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۱ چگونه بوده؟ در پاسخ به این پرسش و در مقام صورتبندی فرضیه باید گفت؛ در دولت موسوم به عدالت محور احمدی نژاد، درگیر بودن در برخی تنش‌های داخلی و فقدان رویه‌ای ثابت در سیاست خارجی و در دولت موسوم به اعتدال‌گرا روحانی، تمایل بیش از حد به روابط با غرب و درگیر بودن با برجام، توسعه روابط را با کشورهای مانند تونس کند کرد و زمینه‌های تاریخی، اشتراکات فرهنگی و سیاسی به همراه فرصت شکل گرفته از بیداری اسلامی نیز نتوانست به این روابط کمک چندانی بکند...

واژگان کلیدی: روابط خارجی، جمهوری اسلامی ایران، تونس



سیاست جهانی

پیاپی ۶۳ (صفحات: ۷۸-۷۷-۴۷) | شماره اول بهار ۱۴۰۱ | نشریه علمی-سیاست‌پژوهی

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
* نویسنده مسئول: hakhodaverdi@gmail.com
۳. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

تونس به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک منطقه‌ای خود در شمال آفریقا، همواره نقش مهمی در سیاست‌گذاری‌های کشورهای آفریقایی، عربی و اروپایی داشته است. این سرزمین کوچک از یک سو جزء جریان‌های کشورهای عربی قرار دارد و مخالف نظریات افراطی پاره‌ای از کشورهای عربی است و از سوی دیگر یک کشور آفریقایی و از اعضای اتحادیه آفریقا، کنفرانس اسلامی، غیر متعهدها و همچنین اتحادیه مغرب عربی است. این کشور در شمالی‌ترین نقطهٔ قارهٔ آفریقا واقع شده و در همسایگی کشورهای مهم اروپایی مثل فرانسه و ایتالیا قرار دارد و عضو ناظر سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز به‌شمار می‌آید. تونس با تاریخ و تمدن سه‌هزارساله در دو عصر قبل و بعد از اسلام همواره محل تردد تمدن ایرانی - اسلامی قرار گرفته، به گونه‌ای که براساس تألیفات مورخ بزرگ تونس عثمان الکعاک، نویسنده کتاب «روابط تاریخی تونس و ایران»، اگر ایرانیان در ساختن تاریخ و تمدن تونس حضور نمی‌داشتند شاید به عبارتی امروز شاهد این شکوفایی تمدن در شمال آفریقا و مغرب عربی و اسلامی به شکلی که امروز وجود دارد، نبودیم. به طور کلی بسیاری از گل‌ها، میوه‌ها، رنگ‌ها، معماری و آلات و دستگاه‌های موسیقی نمایی از حضور پیوسته ایرانیان را از دوره قبل از اسلام در تونس رقم زده‌اند.

در سال ۵۰ هجری بعد از اسلام ایرانیان خراسانی تمدن افریقیه را شکل دادند و شهر اسلامی «قیروان» که همان کاروان فارسی است و امروزه به‌عنوان پایتخت اسلامی مغرب عربی از آن اسم برده می‌شود، با معماری و فرهنگ ایرانی ساخته شد. کاربرد بیش از ۸۰۰ کلمه فارسی در لهجه محلی و گویش تونس به‌گونه‌ای در آن تنیده شده که امکان حذف این واژه‌های فارسی وجود ندارد. بسیاری از بزرگان تونس از جمله مورخ و جامعه‌شناس معروف ابن خلدون به فرازهایی از این حضور متمدانه ایرانیان در ساختارسازی تمدن تونس به وضوح اشاره کرده‌اند که همه این‌ها گویای ارتباطی هماهنگ و ناگسستگی میان دو تمدن تونس و ایرانی است. اوج بالندگی این حضور در عصر اسلامی به‌گونه‌ای خود را نشان می‌دهد که صدها کتاب و شعر شاعران در این حوزه منتشر می‌شود و به زبان فارسی و عربی بیان‌کننده این عظمت است.

اما با وقوع تحولات مربوط به بیداری اسلامی در شمال آفریقا، جمهوری اسلامی ایران نیز با استفاده از وقوع انقلاب تونس موسوم به یاسمین در ژانویه ۲۰۱۱ و سابقه فرهنگی اسلام در تونس از زمان حکومت‌های فاطمیون و ادرسیون در تونس و با توجه به شعارها و خواسته‌های اسلامی مردم تونس، سعی در حمایت از این مطالبه مردمی و توسعه نفوذ خود در جهت کسب منافع کرد. مقامات و دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با رؤیت شواهد و قرائن یک انقلاب، امید به تغییر اساسی در روابط میان دو کشور داشتند و از این رو در همان ابتدا حمایت آشکار خود را از قیام مردم تونس ابراز داشتند. نقطه اتکاء ایران برای اثرگذاری در این کشور، بر حمایت از جریان اسلام‌گرای تونس به جهت قدرت رسیدن در این کشور بود. آنان از دیرباز ارتباطاتی با ایران داشتند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی خواهان الگوبرداری از این انقلاب بودند، همچنین آنان در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به «خمینیون» در تونس شهرت داشتند و همواره تحت مراقبت شدید حکومت قرار داشتند. دولت تونس همیشه طی سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی از نزدیکی این جریان به ایران هراس داشت و این حساسیت را همواره شخصیت‌های اسلام‌گرا در ارتباط با ایران اذعان داشتند (صباحی و حاجی‌مینه، ۱۳۹۲: ۱۱۴). البته این جریان سیاسی اسلامی پس از رسیدن به قدرت، قرائت دیگری از اسلام و ارتباطات خود با ایران نشان دادند و سعی در تحقق الگوی مورد نظر خود در تونس داشتند.

در این مقاله سعی خواهد شد تا با نگاهی سازه‌نگارانه به روابط ایران و تونس، سیاست خارجی کشورمان در دولت‌های احمدی نژاد و روحانی مورد نقد و بررسی قرار گیرد و به این سؤال پاسخ داده شود که روابط ایران و تونس بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۱ چگونه بوده؟ در پاسخ به این پرسش و در مقام صورت‌بندی فرضیه باید گفت؛ در دولت موسوم به عدالت محور احمدی نژاد، درگیر بودن در برخی تنش‌های داخلی و فقدان رویه‌ای ثابت در سیاست خارجی؛ و در دولت موسوم به اعتدال‌گرا روحانی، تمایل بیش از حد به روابط با غرب و درگیر بودن با برجام، توسعه روابط را با کشورهایمانند تونس کند کرد و زمینه‌های تاریخی، اشتراکات فرهنگی و سیاسی به

همراه فرصت شکل گرفته از بیداری اسلامی نیز نتوانست به این روابط کمک چندانی بکند.

۱. چارچوب نظری

سازهانگاری با نفی برداشت‌های خردگرایانه، نئورالیسم و نئولیبرالیسم، دیدگاهی منطقی و اجتماعی به سیاست‌های جهانی ارائه می‌دهد که بر اهمیت ساختارهای تجاری، مادی و نقش هویت در ساخت منافع، کنش‌ها و تکوین متقابل ساختار و کارگزار تأکید می‌کند» (عسگرخانی و منصوری مقدم، ۱۳۸۹: ۱۹۵). به عبارت دیگر، این نظریه تصور کشورها به‌عنوان کنشگران ذره‌ای خودپرست که منافعشان پیش از تعامل اجتماعی بین‌المللی شکل گرفته را نمی‌پذیرد. سازهانگاری از طریق ارائه یک برداشته سیاست هویت تلاش می‌کند چگونگی نقش و تأثیرات اجتماعات بین‌الذهانی در سیاست جهانی و سیاست خارجی را توضیح دهد. شناخت چگونگی شکل‌گیری هویت و منافع و نوع هنجارها و رویه‌ها و قوام بخشی متقابل آن‌ها مهم‌ترین اهداف برنامه پژوهشی سازهانگاران است. منظور کردن سیاست هویت به معنای قائل شدن تفاوت و تمایز میان کشورهای مختلف از طریق اذعان به نقش سازنده فرهنگ به مثابه یک نظام معانی بین‌الذهانی در شکل‌گیری و تکوین هویت و منافع کشورها است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱۱۲). سازهانگاری از جلدی‌ترین مکاتب معرفت‌شناختی در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی است که علی‌رغم ریشه‌های فلسفی دیرینه در نیمه دوم دهه پایانی قرن بیستم و نیمه اول دهه آغازین قرن بیست و یکم مورد توجه فیلسوفان، تأویل‌گرایان و اندیشمندان عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی قرار گرفته است. محور اصلی این نظریه این است که فاعل شناسا دانش و معنا را فعالانه و بر مبنای تجربیات قبلی خود می‌سازد و ریشه آن به اندیشه فیلسوفانی نظیر هگل، کانت و نیچه بر می‌گردد. این تئوری در دهه ۱۹۹۰ توسط نیکلاس اونف وارد عرصه نظری روابط بین‌الملل گردید. وی در سال ۱۹۸۹ میلادی در کتابی تحت عنوان «جهان ساخته ما» بر نقش قواعد در شکل‌گیری جهان تأکید کرد. از دیدگاه این اندیشمند امکان دسترسی مستقل و بی‌واسطه به جهان وجود ندارد و همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی و

در تعامل با دیگران شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معناسازی است که کم و بیش به جهان شکل می‌دهد (Onuf:1989,157).

این رهیافت چارچوبی برای تحلیل روابط بین الملل در میانه رویکرد واقع‌گرایی و لیبرالیسم و تلاشی در حوزه فرانظری در میانه دو طیف اثبات‌گرایان و پس‌اساختارگرایان است. سازه‌انگاران جهان را چیزی تلقی می‌کنند که ساخته و ابداع شده است به چیزی که بتوان آن را مسلم، طبیعی و با موجودی از قبل داده شده فرض کرد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵). ونت مشکل نظریه‌های ساختاری را در نگاه هستی‌شناختی تقلیل‌گرایانه (نوواقع‌گرایی) و ساختارگرایانه (نظام جهانی) می‌بیند. او بر آن است که ساختارگرایی نوواقع‌گرایان در بعد هستی‌شناسی، در واقع ساختارگرا نیست، بلکه ساختار نظام بین‌الملل را با تعریف آن بر مبنای واحدهای تشکیل‌دهنده به این واحدها (یعنی دولت‌ها) تقلیل می‌دهد و بنابراین تقدم هستی‌شناختی در آن با کارگزارها (یعنی دولت‌ها) است. در مقابل در نگاه ساختارگرایانه نظام جهانی که در نظریه امانوئل والرشتاین دیده می‌شود دولت‌ها به ساختار وجه ثانویه می‌بایند، زیرا این ساختار است که به آنها، به عنوان واحد، قوام می‌بخشد (Wendt,1987:67).

به اعتقاد وی سازه‌انگاری یک تئوری اجتماعی مبتنی بر این فرض است که کنشگران اجتماعی به طور اجتماعی ساخته می‌شوند و آنچه ما تحت عنوان دولت یا منافع ملی می‌شناسیم، نتیجه هویت‌های اجتماعی کنشگران است (Dougherty and Pfaltzgraf, 2001:166). هویت یک مفهوم کلیدی در نظریه سازه‌انگاری است، به‌ویژه اینکه می‌توان ساختارها و عمل سیاسی یک کشور را از طریق مراجعه به هویت آن کشور توضیح داد (Karimifard,2012:240). سازه‌نگاران معتقدند که انسان‌ها بر اساس هویت زمینه‌مند خود دنیای اطرافشان را می‌سازند و به کنش در آن می‌پردازند، دولت نیز به عنوان یک موجود مشارکت‌کننده در عرصه‌های بین‌المللی نمی‌تواند با بی‌توجهی به هنجارهای مسلط اهداف خود را پیگیری کند. آن‌ها معتقدند که فراسوی توزیع عینی قدرت (مبنای نظریات خردگرایانه)، تصور و تلقی کشورها از قدرت دیگران است که یک ملت را قادر به تعامل با محیط خود می‌کند، این جهان برساخته شده که دارای دلالت‌های ارزشی است اقدامات دولت‌ها را شکل می‌دهد، خود دولت‌ها نیز برساخته‌های اجتماعی‌اند که

در این ذهنیت جمعی مشارکت دارند و جهان را با این ذهنیت درک می‌کنند (30-59). یکی از اصول بنیادین در سازه‌نگاری این است که افراد در مقایسه با سایر کنشگران بر پایه ادراکی که از آنها دارند عمل می‌کنند و توزیع قدرت بر محاسبات دولت‌ها تأثیرگذار است، اما چگونگی اقدام بستگی به درک و انتظارات متقابل از خود و دیگری دارد. بنابراین در رابطه با قدرت و توزیع آن درک و برداشت طرفین از یکدیگر مهم است و دولت‌ها منافع خود را در فرایند تعریف وضعیت خود و دیگری پیدا می‌کنند (Folker, 2000:44). بنابراین از منظر سازه‌نگاران هویت‌ها و برداشت‌های ذهنی یک دولت از دولت‌های دیگر است که به قدرت شکل می‌دهد (Guzzini, 2005:33).

سازه‌نگاران به مسئله ساختار - کارگزار و دولت اهمیت می‌دهند و بازیگر اصلی نظام بین‌الملل را همانند واقع‌گرایان، دولت می‌دانند، بنابراین این دولت‌ها هستند که تعاملگر اصلی در نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند. بر طبق نظر گازیانی و همچنین مکلنتاش، سازه‌نگاران با تأکید بر مسئله‌مسنله هستی‌شناختی، معرفت‌شناسی و تفاوت در برداشت و انگاره‌ها از یکدیگر، متفاوت از سایر نظریات روابط بین‌الملل هستند (McIntosh, 1997:53).

در برداشت سازه‌نگارانه از ساختار بین‌المللی، ساختار هم شامل منابع (به معنای خصوصیات فیزیکی تشکیل‌دهنده توانمندی است و هم قواعد (یعنی رسانه‌هایی که کنشگران از طریق آنها با هم ارتباط برقرار می‌کنند و میان کنش‌های خود هماهنگی ایجاد می‌کنند) را شامل می‌شود. بنابراین، استفاده از منابع و توانمندی‌ها در چارچوبی معنایی صورت می‌گیرد. بنابراین دیده می‌شود که سازه‌نگاران دو وجه مادی و معنایی را در تعریف خود از تمامی مسائل مرتبط با سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی در نظر می‌گیرند. آدلر به خوبی این مسئله‌مسنله را در تعریف خود از سازه‌نگاری جمع کرده است. او سازه‌نگاری را دیدگاهی می‌داند که نشان می‌دهد چگونگی شکل دادن جهان مادی به کنش انسانی و شکل گرفتن جهان مادی توسط کنش و تعامل انسانی وابسته به تفاسیر پویای هنجاری از جهان مادی است. این به معنای نقش جهان مادی در برساختن جهان اجتماعی است (Adler, 1997:323).

از منظر سازه‌انگارانه تحلیل رایج سیاست خارجی تلفیقی ایستایی از کارگزار دارد و تنها بر تأثیر محیط داخلی بر شکل‌گیری تصمیمات آن نظر دارد و هستی‌شناسی بدیل سازه‌انگاری ضمن باور به تکوین متقابل ساختار کارگزاری این نکته را بیان می‌کند که اگر ساختار امری برآمده از کنش متقابل بازیگران و کارگزاران است هر یک از آنها بر اساس هویت‌های خود دست به عمل می‌زنند. از این روست که اسمیت به تأسی از ونت که گفته بود آنارشی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند (425- Wendt, 1994; 391). در باب سیاست خارجی سازه‌انگارانه مدعی است که سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند (Smith, 2001: 3-38) و از این نظریه در این مقاله به عنوان چارچوب نظری استفاده خواهد شد.

۲. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نگاهی سازه‌انگارانه

سیاست خارجی عبارت است از یک استراتژی از پیش طراحی شده توسط تصمیم‌گیرندگان که از طریق این فرایند بازیگران سیاسی موقعیت خود را در برابر کشورهای دیگر یا نهادهای بین‌المللی پیدا می‌کنند. دولت‌ها موظفند جهت‌گیری‌ها، اهداف و منافع‌شان را در چارچوب سیاست خارجی در صحنه بین‌المللی تعیین کنند (سنائی، ۱۳۸۹: ۱۱).

رویکردهای تحلیلی سیاست خارجی در بررسی رفتار خارجی دولت‌ها به عوامل متعددی توجه دارد، از این رو در برداشت نخست سیاست خارجی دولت‌ها بر مبنای هنجارها، ارزش‌ها و سلیقه‌های سیاست‌گذاران صورت می‌گیرد. در این وضع ممکن است سیاست خارجی داده‌های متفاوتی ارائه کند. براساس این نگرش عوامل ثابت تغییر ناپذیر در سیاست‌گذاری وجود ندارد و به قدرت رسیدن رهبران و احزاب جدید می‌تواند دگرگونی‌هایی در داده‌های سیاست خارجی ایجاد کند. در برداشت دوم از سیاست خارجی بر عوامل مختلف چون سنت‌های تاریخی، موقعیت جغرافیایی، منافع و اهداف دولت‌ها تأکید می‌کند. بدین معنی که داده‌های سیاست خارجی بدون در نظرگرفتن اینکه چه حزب یا فردی در رأس حکومت قرار بگیرد، از نظر تاریخی و اهمیت منافع و سیاست‌های اسلاف مورد تحلیل قرار می‌گیرد. اما دیدگاه سوم در تحلیل سیاست خارجی عبارت است از ترکیبی از دو برداشت قبلی، به این معنی که داده‌های

سیاست خارجی از یک سو مجموعه‌ای ترکیبی از عوامل تغییرناپذیر همانند ایجاد کودتا یا روی کارآمدن احزاب و نخبگان جدید است و از سوی دیگر یک سلسله عوامل ثابت بخش همچون عوامل جغرافیایی، تاریخی و موقعیت ژئوپلیتیک واحد سیاسی را در نظر می‌گیرد (قوام، ۱۳۹۴: ۱۱۶).

بخش عمده‌ای از رفتارهای سیاست خارجی ایران در مقابل غرب و کشورهای محافظه‌کار منطقه، برگرفته از نوع هویتی است که این کشور برای خود تعریف کرده است. این هویت نه بر اساس ساختارهای مادی، بلکه بر مبنای تعاملات، رویه‌ها، هنجارها، ارزش‌های فرهنگی، ایدئولوژی و باورهای اصولی شکل می‌گیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۵۲). امروزه به جد می‌توان مدعی شد که تحلیل واقع‌بینانه‌ای از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ممکن نخواهد شد، مگر آنکه در چارچوب ادراکی ما، ابزارهایی جهت مد نظر قرار دادن اهمیت بنیادین مقوله «هویت» نظام اسلامی وجود داشته باشد. این رویکرد به ما کمک خواهد کرد که تحولات گفتمانی آن را در دوره‌های گوناگون نیز مورد بررسی قرار دهیم. با درک هویت نظام قادر خواهیم بود به سازه‌های مفهومی که مطابق آن دولت و کارگزاران آن، جهان را در قالب آن معنادار و دسته‌بندی می‌کنند، دریابیم. در منطقی سازه‌انگارانه، هویت، امری از پیش داده شده نیست، بلکه از آن حیث که امری تاریخی است، حاصل شرکت یک موجودیت آگاه در مفاهیم بنیاد ذهنیتی مورد قبول یک جامعه است. هویت از این حیث که خود امری تکوین یافته است، به منابع و ریشه‌های خود ارجاع می‌دهد. پس در تحلیل سیاست خارجی یک نظام سیاسی از منظر هویت آن باید در وهله اول به منابع هویتی، به منابع این «خود» در جامعه و تاریخ آن پرداخت تا زمینه‌مندی آن را اثبات کرد (متقی، ۲۰۲۲: ۱۳۸۷).

از آنجایی که این مفاهیم در درون نظریه سازه‌انگاری جای می‌گیرند، بنابراین مناسب‌ترین تئوری برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نظریه سازه‌انگاری یا برساخت‌گرایی است. بر اساس این رهیافت، رفتار سیاست خارجی ایران تحت تأثیر محیط هنجاری داخلی و بین‌المللی است، یعنی سیاست خارجی ایران از یک طرف ناشی از لایه‌ها و پیچیدگی‌هایی است که در داخل آن وجود دارد. فهم این پیچیدگی در گرو فهم معقول از فعل و انفعالات و زیربناها و نظام ارزشی سیاست

خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی است. این نظام ارزشی تعریف کننده هویت این کشور در نظام بین‌الملل است و نوع هویت نیز تعیین کننده جهت‌گیری سیاست خارجی است. از طرف دیگر، نوع محیط هنجاری بین‌المللی، اعم از مسالمت‌آمیز یا تهاجمی، به ترتیب تعدیل کننده یا تشدید کننده این هویت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. به عبارت دیگر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نتیجه تعامل نظام هنجاری داخلی و بین‌المللی بوده است. از یک سو در عرصه داخلی، رفتارهای سیاست خارجی ایران ناشی از گفتمان‌های متعددی بوده که از زمان انقلاب اسلامی تاکنون حاکم بر سیاست خارجی ایران بوده است. این گفتمان‌ها شامل گفتمان مقاومت و ضدسلطه بودن، مسئولیت‌گرایی، خوداتکایی، استقلال، عزت و نفی سبیل، وحدت اسلامی (تحکیم روابط با کشورهای اسلامی)، گفتمان عدالت خواهی و گفتمان دشمن ستیزی و غیره است (دهشیری، ۱۳۹۴: ۶۴).

در واقع، تحولات معنایی و گفتمانی انقلاب اسلامی منجر به شکل‌گیری هویت جدیدی، از غرب محوری قبل از انقلاب به غرب ستیزی بعد از انقلاب اسلامی شد که متضمن منافع و آرمان‌های جدیدی برای این کشور بوده است. این گفتمان‌ها دربردارنده مجموعه مفاهیمی هستند که به هویت جمهوری اسلامی ایران معنا می‌بخشند. از سوی دیگر، به لحاظ نوع محیط هنجاری بین‌المللی، در دوره‌های مختلف تعدیل یا تشدید گفتمانی در سیاست خارجی را شاهد بوده‌ایم. یعنی حاکمیت نظام هنجاری تهاجمی در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای، گفتمان‌های انقلابی سیاست خارجی ایران را تقویت و تشدید کرده و سیاست خارجی را انعطاف‌ناپذیر و یا دارای کمترین میزان انعطاف کرده است. در مقابل، حاکمیت نظام هنجاری غیرتهاجمی گفتمان‌های انقلاب اسلامی را به سمت تعدیل هدایت کرده و سطح انعطاف‌پذیری سیاست خارجی را افزایش داده است. بر این اساس و از آنجایی که رویکرد سازه‌نگاری اهتمام ویژه‌ای به نقش منابع هویت‌ساز در تعریف منافع ملی و تأثیر آن بر کنش خارجی دولت‌ها دارد از توان تبیینی مؤثرتری برای تحلیل منابع هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. برای نمونه تبیین‌پذیری سیاست خارجی برخواسته از انقلاب اسلامی در این

رویکرد، تا حد بسیار زیادی مدیون چیزی است که بوکله و ریتبرگر با نام انتظارات مربوط به رفتار مناسب و بر اساس منطق تناسب نام می‌برند (Rittberger:1999,18).

بر اساس این انتظارات و منطق است که می‌توان انتظار رفتار خارجی خاصی از جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی داشت. بر همین اساس از این کشور انتظار می‌رود که طبق هنجارها و قواعد مورد پذیرش که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از دین و فرهنگ، عوامل ذهنی، تجربه تاریخی و غیره تصمیم‌گیری کرده و رفتار خارجی خود را در عرصه خارجی تنظیم کند. برای مثال این انتظارات و منطق مزبور جمهوری اسلامی ایران را بر آن می‌دارد که در کسوت حامی حقوق مسلمانان در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای حاضر شود. بنابراین سر رشته سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به زنجیره بی‌شماری از عناصر تأثیرگذار همچون «تأثیر آموزه‌ها و تعلقات مذهبی، نگاه تاریخی و آرمان‌گرایی سنتی ایرانی‌ها به دوستان و دشمنان، محیط ذهنی، پیرامونی و پیوسته است، که به دلیل تعدد و درهم‌تنیدگی این عناصر، امکان تعیین وزن هر یک از آنها کاری دشوار است. به ویژه که شتاب تحولات و ورود عناصر جدید بر پیچیدگی موضوع افزوده و احیاناً جایگاه و وزن آنها را فراخور مقتضیات تغییر می‌دهد. مضافاً اینکه ایفای کارکردها و نقش‌های مختلف، گاه موجب آن می‌شود که یک هنجار مشخص، راهنمای عمل سیاست خارجی نباشد.

این‌ها همگی به چند وجهی بودن پدیده سیاست خارجی دلالت داشته و گویای منابع متکثر و متداخل هنجارهاست که برجسته شدن عناصری از آن، تابعی از ملاحظات متعدد و تطور ذهنی جوامع است، اهمیت و جایگاه هنجارها از آن جاست که مطابق رهیافت سازه‌نگاری با درک چگونگی تأثیرگذاری هنجارها بر هویت، می‌توان چگونگی تعریف منافع ملی را که اساس سیاست خارجی یک کشور است، درک کرد. با این رویکرد به نظر می‌رسد که پس از انقلاب اسلامی، هنجارهای دینی «اسلامی - شیعی» دارای وزن و اعتبار ویژه‌ای در میان لایه‌های متعدد هویتی و فرهنگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. البته ضمن این هنجار شاخص، چندین نوع هنجار کلی در شکل‌گیری هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مؤثرند که قابل دسته‌بندی در دو بعد داخلی و خارجی هستند. در بعد داخلی، هنجارهای مرتبط با سیاست خارجی

عمدتاً از فرهنگ سیاسی نشأت. فرض را بر این می‌گذاریم که فرهنگ سیاسی معاصر ایران، دارای سه لایه یا سه بعد «مذهبی»، «ایرانی» و «مدرن» یا آمیزه‌ای مرتبط با سه عنصر دیانت، ملیت و تجدد است. در میان این ابعاد اساسی، لایه مذهبی، یکی از ارکان مقوم هویت جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود که در تدوین قانون اساسی نیز متجلی شده است. این هنجارها، که در فرهنگ اجتماعی و سیاسی معاصر ایران به‌عنوان رویکرد غالب و حاکم بر مناسبات آن پذیرفته شده‌اند به مجموعه‌ای از مواضع جدید و رفتارهایی انجامیده که نشان می‌دهد برداشت‌های ذهنی و متغیرهای معنایی برآمده از آن، چگونه از جمهوری اسلامی ایران، مختصات منحصر به فردی ساخته است (دهشیری، ۱۳۹۴: ۶۷). تعامل و تلاقی هنجارهای یاد شده، به ویژه تطور ابعاد درونی هنجارها در آستانه انقلاب اسلامی، به ظهور هویت مشخصی در ایران منتهی شد که عنوان «اسلامی» معرف آن است. با شکل‌گیری و ظهور هویت جدید در قالب جمهوری اسلامی ایران، چگونگی نگرش درباره قدرت و تحولات سیاسی در روابط بین‌الملل به شدت دچار تغییر و تحول شد و انگاره‌های مادی برای تحلیل سیاست خارجی در تنگنا قرار گرفتند. در واقع اگر هافمن در تصویر و چشم انداز نظریه‌های جریان اصلی بین «حقیقت» و «قدرت» دشمنی اجتناب‌ناپذیری مشاهده می‌کرد (هافمن، ۱۳۸۵: ۱۳۶).

در سیمای جدید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران «دیانت» با «سیاست و قدرت» پیوند فاختری پیدا کردند که با کاربست ادبیات سازه‌نگاری می‌توان به اهمیت و نقش مستقل انگاره‌های دینی و هویتی اذعان نمود. در امتداد این روند، انقلاب اسلامی ضمن پیوند با مدارهای هویتی نزدیک، تئوری‌های قدرت در معادلات کلان جهانی را به چالش کشانده و در برآیند کلی و بیرونی به منزله طرح نویی تلقی شد که فراتر از فضای شیعی، الهام بخش معنوی ملت‌ها و نهضت‌های آزادیبخش، به ویژه در جوامع مسلمان شد و به تبع آن، دین اسلام از حاشیه سیاست‌ها و معادلات بین‌المللی خارج شده و در مرکز فضای ذهنی دنیای معاصر نشست. این فرایند نشان می‌دهد که هویت‌ها همان‌گونه که سازه‌انگاران تأکید کرده‌اند، صرفاً مقوله‌ای فلسفی یا جامعه‌شناختی نیستند، بلکه متغیری تعیین‌کننده در نحوه تعامل واحدهای سیاسی با یکدیگر بوده و ارتباط مستقیمی با قدرت دارند. با این توضیحات در چارچوب تئوریک نظریه سازه‌نگاری، فهم رویکرد

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن الگوهای دوستی میان جمهوری اسلامی ایران با نیروهای انقلابی (از قبیل جنبش‌های اسلامی و آزادی‌بخش در سرتاسر جهان) در یک طرف و الگوهای دشمنی با دولت‌ها و نیروهای مخالف انقلاب اسلامی از قبیل رژیم اسرائیل و آمریکا، در طرف دیگر قابل فهم است (دهشیری، ۱۳۹۴: ۶۸).

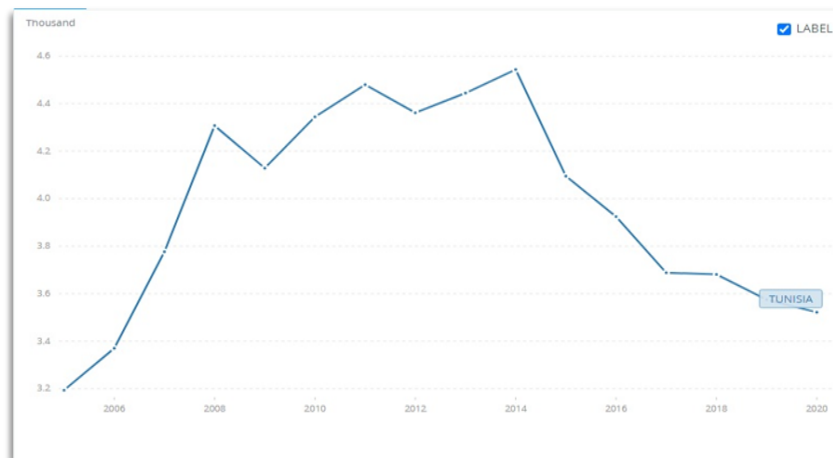
۳. تونس دروازه شمال آفریقا

تونس با بیش از ۱۱ میلیون نفر جمعیت شمالی‌ترین کشور قاره آفریقا است که در حاشیه دریای مدیترانه واقع شده است و با کشورهای الجزایر و لیبی مرز مشترک دارد. اقتصاد تونس تا حد زیادی بر کشاورزی، معادن، گردشگری و صادرات کالاهای صنعتی استوار است. تونس دارای اقتصادی متنوع و در حال رشد است. صنایع اصلی این کشور شامل صنایع نفت، فراوری مشتقات فسفات و سنگ آهن، منسوجات، کفش و فراوری محصولات کشاورزی، ساخت قطعات ماشین آلات صنعتی و تولید انواع نوشیدنی‌هاست. از آنجا که گردشگری در تونس پیشرفت چشمگیری داشته، بخش خدمات نیز از رونق فراوانی برخوردار شده است. از دیگر مزایای ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک تونس قرار گرفتن در مسیر خط لوله گاز الجزایر به اروپا است که موضوع تأمین امنیت خط لوله انرژی از دیرباز برای اروپائیان از اهمیت بالایی برخوردار بوده است.

این موقعیت مطلوب ترانزیتی تونس باعث شده است در معادلات حوزه دریای مدیترانه مورد توجه قرار گیرد. قدرت‌های بزرگ اروپایی بویژه فرانسه بخاطر اهمیت بالای تونس همواره در طول تاریخ برای سلطه هر چه بیشتر خود بر این مناطق از یکدیگر سبقت گرفته‌اند. بنادر بنزرت، حلق الوادی و شهر بندری تونس در سواحل دریای مدیترانه از جمله مناطق مهم تونس است که از گذشته مورد طمع اروپاییان برای تسلط بر این مناطق بوده است. مقامات فرانسوی به دفعات از این مناطق به‌عنوان «کلید خانه فرانسویان» و «کلید بندر الجزایر» یاد کرده‌اند. فرانسه با استفاده از قرابت جغرافیایی و سابقه استعماری حضور، نفوذ زبان و فرهنگ فرانکوفونی اقدام به توسعه نفوذ خود در تونس کرد (المدینی، ۲۰۱۲: ۳). سرانه تولید ناخالص داخلی تونس در سال ۲۰۲۰ کمی

بیش از سه هزار و پانصد دلار است که در بین کشورهای منطقه جایگاه متوسطی را به خود اختصاص داده است. البته آسیب‌های جدی پاندمی کرونا به اقتصاد گردشگری تونس در دو سال اخیر (۲۰۲۱-۲۰۱۹) و برخی اختلافات سیاسی در این کشور بر سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور تأثیر منفی گذاشته است.

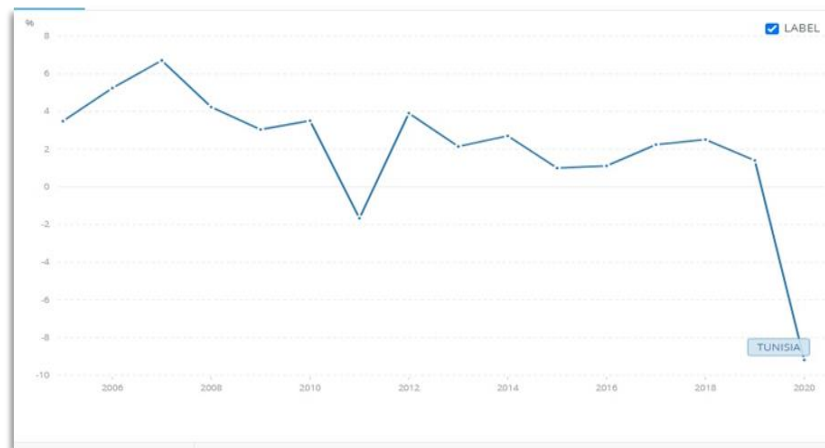
جدول شماره ۱



منبع: data.worldbank.org

به همین دلیل در دو سال منتهی به سال ۲۰۲۰ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی تونس با افتی محسوس و قابل لمس روبرو شد. افتی که مردم این کشور تا بیش از منفی ۹ درصد را تجربه کردند و باعث شد تا وضعیت ثبات اقتصادی در این کشور نگرانی‌های طرف‌های تجاری آن را به همراه داشته باشد. همین مسئله مسئله دولت این کشور را بر آن داشته است تا زمینه توسعه متنوع مناسبات این کشور را فراهم آورند.

جدول شماره ۲



منبع: data.worldbank.org

همان‌گونه که تونس را دروازه شمال آفریقا نام‌گذاری می‌کنند، بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی این منطقه نیز منشاء تونس دارد. به همین دلیل بیداری اسلامی در جهان عرب نیز منشاء تونس داشت. خودسوزی "محمد بو عزیز" سبزی فروش تحصیل کرده تونس در شهر "سیدی بوزید"، بهانه‌ای برای شعله‌ور شدن اعتراضات و نارضایتی‌های فروخورده شده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بخش‌های گسترده‌ای از جامعه تونس و در نهایت جهان عرب شد. زین العابدین بن علی ابتدا دولت و مجلس را منحل کرد و سپس از قدرت کنار رفت و به عربستان سعودی گریخت. بعد از وی، حکومت جدید با محوریت اسلام‌گرایان النهضه به قدرت رسید. اما النهضه، از نهادهای کردن دموکراسی و سامان سیاسی مشروع، ناتوان ماند (Alavian and Keshishyan, 2018, 73) و نتوانست بحران‌های اقتصادی را مدیریت کند. این مشکلات، باعث تضعیف مشروعیت سیاسی تأسیسی و عملکردی حکومت شد و دولت جدید را به دولت شکننده تبدیل کرد. در نتیجه جریانات سکولار از این فرصت استفاده کرده و با سازماندهی مجدد و سریع و نیز کسب مشروعیت اولیه در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۶ م پیروز شدند. پس از شکست النهضه در فرایندهای انتخاباتی و ناتوانی آن در تطبیق با اوضاع سیاسی جدید، تغییراتی در رویکردها و مواضع گفتمانی

این جنبش ایجاد شد که به نظر می‌رسید متأثر از عوامل داخلی و بین‌المللی بوده است (یوسفی جویباری، ۱۳۹۸: ۳۱۶).

اگرچه این کشور در عرصه اجتماعی و آزادی‌های مدنی در مقایسه با نظام پیشین و حتی در قیاس با سایر کشورهای عربی از سطح بالاتری برخوردار است، اما مشکل اساسی دعوای تمام‌نشدنی بین گروه‌های مختلف سیاسی است. هر روز یکی از گروه‌های سیاسی، دیگری را به فساد و تلاش برای افزایش قدرت متهم می‌کند و این در عرصه سیاست تونس بسیار چالش برانگیز شده است؛ چالشی که برای حل دیگر مسائل از جمله مشکلات اقتصادی کشور فرصتی باقی نگذاشته است. اختلاف میان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، نخست‌وزیر و پارلمان، استعفای نخست‌وزیر، تأخیر و تعلل در تشکیل دولت و دعوای پارلمانی در سال ۲۰۲۱، کاسه صبر مردم را لبریز کرده است. در واقع، تونس در چند ماه پایانی این سال در سایه اختلاف نظر میان قوای سه‌گانه پیرامون موضوع اصلاحات، ایجاد برخی تغییرات در دولت و تشکیل دادگاه قانون اساسی، در بحران سیاسی مستمر به سر برده است (رمضانی، ۲ شهریور ۱۴۰۰).

۴. روابط ایران و تونس

ایران و تونس روابط دیرینه‌ای دارند که به قرون اولیه اسلام باز می‌گردد. تونس وارث تاریخ و تمدنی بسیار کهن است که آغاز آن به قرن ۹ پیش از میلاد باز می‌گردد، زمانی که آن را کارتاژ یا قرطاجیه می‌نامیدند. قرطاجیه به قول اعراب توسط فنیقی‌ها بنیان گذاشته شد و از مهم‌ترین مراکز تجاری زمان خود بود (طاهری، ۲۰۱۴: ۹۴). آن‌ها در مغرب عربی مراکز تجاری و بازرگانی متعددی ساختند که کهن‌ترین آنها منطقه‌ای به نام اوتیقیه یا اوتیکیه است که در منطقه میانه راه تونس به بنزرت قرار دارد. فنیقی‌ها از طریق این منطقه کشتی‌های پر از کالاهای ایرانی، هندی و عربی به همراه آثار تمدنی چون صنایع و محصولات کشاورزی، صنایع دستی، بافتنی، خوراکی و آثار علمی همچون ادبیات و علوم خاورمیانه را به قلب آفریقا و سواحل غربی اقیانوس اطلس می‌رساندند (الکعاک، ۱۳۸۷: ۲۸).

آن چیزی که در همه نوشته‌های تاریخی به صورت برجسته باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که ایرانیان خراسانی بعد از اسلام تمدن آفریقه را شکل دادند و شهر اسلامی

قیروان که همان کاروان فارسی است را در تونس پایه‌گذاری کردند و امروزه به عنوان پایتخت اسلامی مغرب عربی از آن اسم برده می‌شود که با معماری و فرهنگ ایرانی ساخته شده است. با حضور این گروه بزرگ از سپاه خراسانی در فتح افریقیه به رهبری عقبه بن نافع، خمیر مایه ترویج علوم و فنون، رسم و رسوم ایرانیان در قیروان شکل گرفت. برای همین بسیاری از واژه‌های فارسی هم در زبان عامیانه تونس‌ها و هم در زبان عربی بطور عام جا گرفت، همانند نام استان کاروان که به قیروان تبدیل شد و یا کلمه بازار، برنامه، بلوزه به معنای نیم‌تنه بالا یا لپسا که وجود دارد.

این مسئله نمونه‌ای از میزان تاثیرگذاری ایرانیان در تونس است. علاوه بر این سپاه خراسانی در جنبش‌های سیاسی و نظامی‌ای که در این دوره پدیدار شد، نقش عظیمی ایفا کرد. در این دوره تمدن ایرانی تأثیر بسزایی در روند زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردم تونس گذاشت، که از مصادیق این تأثیرپذیری می‌توان به مواردی در بخش معماری که سبک خانه‌های تونس‌ها به سبک خانه‌های کهن ایرانی بود و یا در بخش بازرگانی که نظام بازارها و تجارت از رهیافت بازرگانی ایرانی متأثر بود، اشاره کرد. «بخوایم یا نخواهیم تاریخ ما در اکثر اجزایش مشترک است و بخش‌های جالبی از تاریخ ایران را جز تاریخ تونس نمی‌تواند تفسیر کند، معتقدم که بسیاری از برادران ایرانی ما تصور هم نمی‌کنند که تمدن آن‌ها زمانی تونس را در نور دیده است، خاستگاه لباس سنتی مغربی شهر شوش ایران است. فرش ایرانی در تونس با نام «الزریبه» جذابیت خاص خود را دارد و در تونس شخصیت‌هایی مانند ابن‌سینا، ناصر خسرو قبادیانی، خواجه نصیرالدین طوسی و ابونصر فارابی به عنوان دانشمندان بزرگ مطرح هستند و سردر مدارس، کلینیک‌ها و نام خیابان‌ها با نام آنها مزین است.» (الکعاک، ۱۳۸۷: ۳۸).

روابط ایران و تونس پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه در سال‌های جنگ ایران و عراق، به خاطر مواضع ایران در راستای صدور انقلاب اسلامی و همچنین حمایت آشکار دولت تونس از موضع عراق در جنگ و رویکرد آن کشور در سازمان‌های بین‌المللی علیه ایران، پر تنش و غیردوستانه بود، تا جایی که حتی روابط میان دو کشور در سال ۱۳۶۶ به طور کامل قطع شد. البته روابط دیپلماتیک میان دو کشور در سال ۱۳۶۹ دوباره برقرار شد، ولی این روابط هیچ‌گاه مستحکم و نزدیک نبود. تحت این

شرایط و با آغاز خیزش‌های مردمی در تونس و با امید به تغییر اساسی در روابط میان دو کشور، مقامات جمهوری اسلامی و به ویژه مقام معظم رهبری و پیرو آن دستگاه سیاست خارجی ایران حمایت آشکار خود را از قیام مردم این کشور ابراز داشتند. در این راستا، مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه و در اولین واکنش خودشان به تحولات اخیر منطقه بیان داشتند: «انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ که باعث سرنگونی رژیم شاه شد، برای کسانی که تحت حکومت‌های مشابه با رژیم شاه هستند، الگوی مناسبی است» ایشان عامل خیزش مردم تونس و مصر را احساس تحقیر و ذلت به خاطر طرفداری رژیم‌های حسنی مبارک و بن علی از اسرائیل و آمریکا عنوان کردند و در ادامه از مردم مصر و تونس خواستند تا حول محور دین گرد آمده و به مقابله با غرب بپردازند (صبحی، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

۱-۴. روابط ایران و تونس در دولت‌های نهم و دهم به ریاست محمود احمدی نژاد

محمود احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ زمانی به قدرت رسید که یکی از شعارهای اصلی دولت او در بعد خارجی همکاری با کشورهای جنوب - جنوب بود و در این راستا او تلاش مضاعفی را برای همکاری با کشورهای قاره آفریقا آغاز کرد. در حالی که رؤسای قبلی جمهوری اسلامی ایران تنها در ماه‌های آخر ریاست جمهوری خود به این قاره سفر می‌کردند، احمدی نژاد تنها یک سال پس از تشکیل دولت و در سال ۱۳۸۵ به عنوان میهمان ویژه اجلاس سران اتحادیه آفریقا به گامبیا سفر کرد و نشان داد آفریقا برای دولت او جایگاه ویژه‌ای دارد. رئیس دولت‌های نهم و دهم در هشت سال ریاست جمهوری خود، هفت بار به قاره آفریقا سفر کرد و تلاش نمود تا نشان دهد که آفریقا برای او مهم است.

در تحلیل کلی انگیزه‌های دولت عدالت‌محور درباره روابط با آفریقا، می‌توان اصل و منشأ آن را در محورهای داخلی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران دانست. از بعد داخلی باید اذعان کرد از ابتدای شروع تبلیغات ریاست جمهوری، رئیس‌جمهور توجه به کشورهای جهان سوم، همکاری جنوب- جنوب و نفی سلطه قدرت‌های بزرگ در ابعاد وسیع و کلان و گسترش ارزش‌های انسانی و اسلامی را شعار خود قرار داد. از بعد بین‌المللی نیز پس از گذشت بیش از دو سال تعامل کاملاً مسالمت‌آمیز و شفاف

جمهوری اسلامی ایران با کشورهای غربی درباره فعالیت‌های صلح‌آمیز اتمی ایران، همکاری کامل با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و رعایت تمامی قوانین و مقررات موجود، غربی‌ها نه تنها از اصرار و مخالفت همراه با تهدید خود مبنی بر توقف کامل این فعالیت‌ها نکاستند، بلکه آن را تشدید کردند. این شرایط با شروع به کار دولت جدید در ایران همزمان شد؛ از این رو، نظام جمهوری اسلامی ایران مصمم شد سیاست خارجی صریح‌تر و تهاجمی‌تر را برای دفاع از مواضع و برنامه‌های خود پیگیری کند. برای این منظور تحرک جدیدی نیاز بود که ارتباط با کشورهای جهان سوم برای جلب حمایت آنان برای مواضع جمهوری اسلامی ایران و در جهت تحکیم جهت‌گیری‌ها و تلاش‌های صورت گرفته برای شکستن تابوی انحصار بهره‌برداری از چرخه سوخت و غنی‌سازی اورانیوم از سوی کشورهای محدود غربی، صورت گیرد. بنابراین، تعامل و همکاری با کشورهای قاره آفریقا با ظرفیت ۵۴ کشور جهان سوم و در حال توسعه، در کنار دلایل و انگیزه‌های قبلی، به آسانی می‌توانست در جهت تحقق اهداف کشور به کار گرفته شود (موحدی قمی، ۱۳۸۸: ۸۸).

در واقع در دولت احمدی نژاد سعی شد تا علاوه بر تلاش برای مقابله با هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل، به نوعی هویت اسلامی - انقلابی در سیاست خارجی ایران جاری شود. در نگاهی کلی، رویکردهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران در روابط با آفریقا در این دوره به شرح زیر است:

- توسعه مناسبات اقتصادی و سیاسی و گشایش در صادرات کالاهای ایرانی
- عمق بخشی به حضور جمهوری اسلامی ایران در بخش‌های مختلف جهان
- برخورداری از حمایت کشورهای آفریقایی در مجامع بین‌المللی از جمله مسائل هسته‌ای، حقوق بشر، توسعه مناسبات با اتحادیه آفریقا و سازمان‌های منطقه‌ای
- تعمیق همکاری‌ها با کشورهای حاشیه اقیانوس هند و جنبش عدم تعهد،
- افزایش نمایندگی‌های سیاسی ایران در آفریقا و تشویق کشورهای آفریقایی به گشایش سفارت‌خانه در تهران،
- افزایش رفت و آمدها در زمینه‌های مختلف همکاری بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آفریقایی

با اینکه احمدی نژاد به تونس سفر نکرد، اما رویکرد کلی او به قاره آفریقا تأثیر قابل توجهی در فعال‌شدن روابط با این کشور داشت و مراودات ایران و تونس در دو مقطع قبل و بعد از انقلاب مردمی سال ۲۰۱۱ قابل بررسی است. در چهار سال دور اول ریاست جمهوری و دو سال ابتدایی دور دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد شاید سفرهای متکی وزیر امور خارجه در سال ۱۳۸۷ و رحیمی معاون اجرایی دولت برای ابلاغ پیام ویژه رئیس جمهوری ایران و دعوت از رئیس جمهوری تونس برای سفر به ایران در سال ۱۳۸۸ و سه کمیسیون مشترک همکاری‌های ایران و تونس از مهم‌ترین تحولات روابط میان دو کشور بود.

جدول شماره ۳

ردیف	اجلاس	متولی برگزاری	محل برگزاری	تاریخ	دستاورد
۱-	هشتمین اجلاس	وزارت امور خارجه	تهران	۱۳۸۴	امضای هشت سند همکاری
۲-	نهمین اجلاس	وزارت بازرگانی	تونس	۱۳۸۶	امضای شش سند همکاری
۳-	دهمین اجلاس	وزارت بازرگانی	تهران	۱۳۸۷	امضای چهار سند همکاری

منبع: سازمان توسعه تجارت ایران

اما تغییر مهمی که بین هشتمین و نهمین اجلاس مشترک همکاری‌های ایران و تونس به وقوع پیوست این بود که با تصمیم دولت، متولی ایرانی این اجلاس‌ها از وزارت امور خارجه به وزارت بازرگانی وقت و سپس به وزارت صنعت، معدن و تجارت جابه‌جا شد تا مشخص شود که دولت از روابط با تونس بیشتر به دنبال همکاری‌های اقتصادی است تا روابط سیاسی، اما آمارها نشان می‌دهد با وجود همه ظرفیت‌هایی که ایران و تونس برای توسعه همکاری‌ها داشتند، مبادلات تجاری میان دو کشور در سطح بسیار نازلی قرار داشت. این روابط حتی پس از تصویب قانون موافقتنامه تجارت ترجیحی میان دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری تونس در مجلس شورای اسلامی

و تأیید آن از سوی شورای نگهبان در آبان ماه ۱۳۸۶ (مرکز پژوهش‌های مجلس: ۲۷ آبان ۱۳۸۶) نتوانست به جز مدت خیلی کوتاه به نقطه مطلوب برسد.

جدول شماره ۴ (ارقام به هزار دلار است)

سال	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰
صادرات	۳۲۰۵	۱۷۹۷۷	۳۳۵۳	۷۷۸۷	۷۳۳۱	۶۵۰۴
واردات	۸۸۳۶۵	۷۷۷۵۸	۲۹۴۱۴۲	۶۷۴۸۹	۵۴۲۱۴	۲۱۰۸

منبع: شرکت سرمایه‌گذاری‌های خارجی ایران

البته شاید این مبادلات نازل یک دلیل عمده داشت و آن مسئله ایران‌هراسی در تونس بود. اظهارات رادیکال‌گونه رئیس دولت وقت ایران بدون در نظر گرفتن قواعدبازی حاکم بر نظام بین‌الملل و بدون ملحوظ داشتن مؤلفه‌های اقتدار ملی و برخورد تهاجمی ذهنی‌گرایانه به منظور مطرح شدن در عرصه بین‌المللی در رأس علل زیان‌های وارده به منافع ملی قرار داشت. افزایش تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران از رهگذر تصویب قطعنامه‌های متعدد در شورای امنیت سازمان ملل در پرتو همین سیاست خارجی ماجراجویانه حاصل شد. برخی از این رفتارهای تهاجمی در عمل به نفع غرب تمام شد؛ چراکه با نهادینه نمودن ادعای ایران‌هراسی مانع از اجرای سیاست خارجی فعال و توسعه روابط بخصوص با کشورهای عربی شد (سلیمانی: ۳۱ فروردین ۱۳۹۱).

تونس نیز از جمله کشورهایی بود که از سیاست کلی اعراب یعنی ایران‌هراسی پیروی می‌کرد و این موجب ایجاد رویکرد محافظه‌کارانه در سیاست خارجی خود در قبال ایران شد. بنابراین با وجود توافقات گوناگون در امور فرهنگی و توافقات سیاسی که نشانگر همکاری‌های دو کشور در سیاست خارجی بود، اما وقتی در حوزه عمل به اجرای این توافقات نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد که هیچ یک از آن توافقات به مرحله اجرا نرسیده و معلق مانده است. این موضوع به رویکرد ایران‌هراسی بن علی باز می‌گردد که در سیاست خارجی تونس متجلی بود و عدم اجرای توافقات فی مابین به این رویکرد بر می‌گردد و از سوی دیگر ایران در اولویت سیاست خارجی تونس قرار نداشت (عبداللهیان، ۶ تیر ۱۳۹۷). بطور مثال می‌توان به وضعیت تبادلات فرهنگی قبل از انقلاب ۲۰۱۱ بین تونس و ایران که به علت اختلافات مذهبی با مشکلات فراوان، مانعی بر سر

راه همکاری فرهنگی دو کشور بود، اشاره نمود. برخی مؤسسات و افراد در تونس مأموریت داشتند تا بعد مذهبی انقلاب اسلامی ایران را پر رنگ جلوه دهند و آن مأموریت این بود که انقلاب ایران را به عنوان انقلاب مذهبی؛ در تقابل با انقلاب‌های اهل سنت در دنیا معرفی کنند، لذا وانمود می‌کردند که ایران به دنبال امام‌سازی برآمده است و با این روش بعضی از بزرگان اهل سنت در کشور تونس به شدت نگران شدند که آینده مذهب آن‌ها در همکاری با ایران چه خواهد شد (رمضانی گل‌افزایی: ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۷). این روند همکاری‌های نه چندان گسترده با دو واقعه کاهش و در مقطعی متوقف شد. نخست، اتفاقات پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ و تشدید تحریم‌های ایران و سپس وقوع جریان بیداری اسلامی در تونس که با تغییر کامل جریان حاکم بر این کشور همراه بود. تحریم‌های ایران و بیداری اسلامی و سقوط حکومت بن علی در دی ماه ۱۳۸۹ در تونس علاوه بر کاهش سطح مبادلات تجاری که در جدول شماره ۴ به صورت محسوسی قابل رصد است، میان دو اجلاس کمیسیون مشترک دهم و یازدهم همکاری‌های ایران و تونس بیش از سه سال وقفه ایجاد کرد.

اما شاید این کاهش روابط به نوعی موقتی بود و سرانجام کمی پس از گذشت یک سال از تشکیل دولت جدید در تونس سرانجام علی اکبر صالحی وزیر امور خارجه ایران عازم تونس شد تا نخستین مقام ایرانی باشد که پس از تحولات گسترده، به این کشور سفر می‌کند. (مشرق: ۴ اردیبهشت ۱۳۹۱) همین سفر باعث آماده شدن مقدمات برگزاری یازدهمین کمیسیون مشترک ایران و تونس در تیرماه ۱۳۹۱ در شهر تونس شد. جایی که سه تفاهم نامه میان ایران و تونس به امضاء رسید و برنامه اجرایی برخی توافقات قبلی میان دو کشور نیز جمع‌بندی شد (عبادی، ۱۳۹۴: ۲۱).

در واقع با آغاز خیزش‌های مردمی در منطقه شمال آفریقا؛ شرایط سیاسی نوین در تونس بویژه روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای النهضه پیش آمد. این تحولات باعث شد تغییر اساسی در روابط دو کشور به وجود آید، خصوصاً که در آن مرحله رویکرد اسلام سیاسی بیشتر مورد علاقه احزاب اسلامی در تونس قرار گرفت و این نکته به عنوان انگیزه اساسی ایران برای دستیابی به آرمان‌های خود از قبیل تمرکز بر اصل تأسیس امت

جهانی اسلامی از طریق دستگاه سیاست خارجی به حساب می‌آید. در واقع انقلاب ۲۰۱۱ تونس و سرنگونی دولت نظام زین العابدین بن علی و گشایش فضای سیاسی تونس فرصتی فراهم کرد که رابطه جمهوری اسلامی ایران و تونس نسبت به دوره‌های قبل گسترش بیشتری یافت (جبلی: ۷ مهر ۱۳۹۷). بخصوص که بعد از تحولات نوین در تونس مقامات جمهوری اسلامی ایران بویژه مقام معظم رهبری و پیرو آن دستگاه سیاست خارجی، حمایت آشکار خود را از قیام مردم این کشور ابراز داشتند (صبحی، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

۲-۴. روابط ایران و تونس در دولت‌های به ریاست حسن روحانی

حسن روحانی در خردادماه ۱۳۹۲ با شعار اعتدال‌گرایی در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران به پیروزی رسید و دولت تدبیر و امید را تشکیل داد. دولت یازدهم و به ویژه دولت دوازدهم سیاست خارجی خود را اقتصادمحور و هدف اصلی آن را کمک به توسعه و رفاه ملی از طریق تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل عنوان کرد. اگرچه تقریباً همه دولت‌های پس از انقلاب به‌ویژه پس از پایان جنگ تحمیلی نیاز به توسعه روابط اقتصادی خارجی را احساس کرده و این موضوع را در برنامه‌های سیاست خارجی خود مورد توجه قرار داده‌اند، اما به نظر می‌رسد، دولت یازدهم و دوازدهم اولویت ویژه‌ای را به دیپلماسی اقتصادی معطوف داشته که علاوه بر تأثیرپذیری از عوامل عام و نسبتاً ثابت داخلی و خارجی، عمدتاً برگرفته از گفتمان حاکم و اولویت‌های دستور کار این دولت بوده است. به عبارت دیگر برنامه‌های ارائه شده از سوی روحانی و وزیر امور خارجه بر اساس گفتمان اعتدال‌گرایی و در چارچوب هدف‌گذاری‌های ترسیم شده در اسناد کلان راهبردی کشور متضمن آن است که دولت در سیاست خارجی، عوامل اقتصادی را مورد توجه بیشتری قرار داده و به همین دلیل سیاست خارجی خود را اقتصاد محور اعلام کرد (دهقانی فیروزآبادی و دامن پاک جامی، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۵).

به هر حال جهت‌دستیابی به اهداف توسعه‌ای کشور، سیاست خارجی متناسب با آن نیز ضرورت دارد. اصل کلی مورد اهتمام دولت یازدهم و سپس دولت دوازدهم در حوزه سیاست خارجی «تعامل سازنده در روابط بین‌الملل» بود که این سیاست، متناسب با یک

دولت توسعه‌گرا قلمداد می‌شد. بر مبنای این اصل، تعامل سازنده با دنیا همواره مورد تأکید نظام جمهوری اسلامی ایران بوده و در واقع بدون رابطه سازنده با دنیا نمی‌توان منافع کشور را تأمین کرد. بنابراین اقتصاد ما بایستی تعامل سازنده معطوف به تأمین منافع متقابل با اقتصاد جهانی داشته باشد. از دیدگاه آقای روحانی، تعامل سازنده بر اساس احترام متقابل و منافع مشترک و از موضع برابر، مبنای روابط ایران با سایر کشورها را تشکیل خواهد داد (بشیری، ۱۳۹۳: ۱۸۱).

در حوزه قاره آفریقا نیز در صحنه رسمی گسترش روابط با کشورهای آفریقایی مورد اهتمام دولت قرار داشت. به طوری که روحانی در دیدار "اگوستین ماهیگا" وزیر خارجه تانزانیا توسعه روابط با کشورهای آفریقایی را از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانست و تأکید کرد که تهران از گسترش و تعمیق روابط و همکاری‌های خود با همه کشورهای آفریقایی از جمله تانزانیا به عنوان یک کشور دوست، استقبال می‌کند (پایگاه اطلاع رسانی دولت: ۱۹ مهر ۱۳۹۶).

اما این سیاست اعلامی هیچگاه نتوانست به مرحله اعمالی برسد و رفت آمدهای مقامات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با اینکه در بهبود روابط مؤثر بود، اما در عمل قاره آفریقا در دو دوره ریاست جمهوری حسن روحانی به فراموشی سپرده شد. بطوریکه روحانی با وجود دعوت‌های رسمی و نیاز به پاسخگویی به سفرهای رؤسای جمهوری طرف‌های آفریقای، حتی یک بار هم به قاره آفریقا سفر نکرد (مشرق: ۲۶ آبان ۱۳۹۷). تا این قاره^۱ پر از فرصت و ظرفیت در سایه نگاه دولت یازدهم و دوازدهم به مذاکرات هسته‌ای و روابط ایران با غرب پنهان بماند. در دولت یازدهم و دوازدهم تونس نیز از این سیاست مستثنی نبود و با وجود برخی رفت و آمدهای سیاسی، روابط اقتصادی و تجاری فی‌مابین و با وجود تأکید بر دیپلماسی اقتصادی دولت، در رقمی بیش از دو میلیون دلار در سال ۱۴۰۰ باقی ماند. آماري که از ناموفق بودن تلاش برای توسعه این روابط حکایت دارد و نشان می‌دهد که تلاش‌ها هرچند محدود موفق نبودند.

جدول شماره ۵ (ارقام به هزار دلار است)

سال	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰
صادرات	۱۴۰۸۴	۱۳۰۵۱	۲۳۷۷۸	۴۹۳۱	۱۷۱۷	۱۶۳۰
واردات	۲۰۷۸	۵۳۰۷	۱۹۶۲	۴۶۶۸	۹۶	۴۵۹

منبع: شرکت سرمایه گذاری های خارجی ایران

این موضوع حتی در زمینه برگزاری کمیسیون مشترک همکاری های ایران و تونس به صورت آشکاری نمایان شد و پس از برگزاری یازدهمین کمیسیون در سال ۱۳۹۱، سرانجام کمیسیون دوازدهم در دی ماه ۱۳۹۳ در شهر تونس برگزاری شد که در آن هشت سند همکاری به امضاء رسید.

جدول شماره ۶

ردیف	اجلاس	متولی برگزاری	محل برگزاری	تاریخ	دستاورد
۱	یازدهمین اجلاس	وزارت صنعت، معدن، تجارت	تهران	۱۳۹۱	امضای سه سند همکاری
۲	دوازدهمین اجلاس	وزارت صنعت، معدن، تجارت	تونس	۱۳۹۳	امضای هشت سند همکاری
۳	سیزدهمین اجلاس	وزارت صنعت، معدن، تجارت	تهران	؟؟ برگزار نشد	؟؟ (برگزار نشد)

منبع: سازمان توسعه تجارت ایران

اطلاعات جدول شماره ۶ خود گویای نوع نگاه دولت دوازدهم به روابط با تونس و تلاش برای ریل گذاری صحیح مناسبات دو کشور است. در حالی که ده سال قبل از اجلاس دوازدهم کمیسیون مشترک، تقریباً این اجلاس ها به صورت منظم برگزار شده بود، اما پس از سال ۱۳۹۳ با وجود وعده های مکرر در برگزاری کمیسیون سیزدهم، امکان برگزاری آن فراهم نشد. البته برخی عوامل سیاسی از تحولات منطقه ای و تحولات داخلی تونس در کاهش سطح روابط ایران و تونس تأثیرگذار بود، که مهم ترین آن تحولات سوریه بود. کشور تونس عضو یک جامعه بین المللی است و در یک نظام بین المللی رفتار می کند که از کشورهای به هم وابسته تشکیل شده است. تحولات بین



المللی هم فرصت‌ها، تهدیدها و محدودیت‌هایی را برای سیاست خارجی تونس ایجاد می‌کنند. پس از تحولات تونس رفتار سیاست خارجی تونس در قبال ایران در دو دوره حکومت از ۲۰۱۱ تا امروز می‌توان به عنوان فرصت یا تهدید بررسی کرد. در واقع مهم‌ترین چالش روابط سیاسی تونس و ایران را در بحران سوریه می‌توان جستجو کرد، چون در این نکته رویکرد سیاست خارجی تونس در قبال ایران شاهد تحولی بزرگ است. در دوره حکومت حزب اسلام‌گرای النهضه در تونس رویکرد سیاست خارجی تونس در قبال ایران به رابطه‌ای سرد یا به معنی دیگر دور شدن از ایران منجر شد. این رهیافت را می‌توان عامل قطب‌بندی ساختار جدید نظام بین‌المللی دانست که با پیدایش پدیدهٔ بیداری اسلامی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در ارتباط بوده است (کوشکی و کیانی، ۱۳۹۴: ۱۲۲).

با آغاز بحران سوریه کشورهای عربی و اسلامی به دو جبهه تقسیم شده است؛ بلوک اسلام‌گرایی میانه‌رو و دمکرات به رهبری ترکیه و جبهه مقاومت به رهبری ایران تشکیل شد. حزب اسلام‌گرای النهضه در تونس پس از انقلاب تونس ۲۰۱۱ به رهبری راشد الغنوشی، طرفدار الگوی اسلامی حزب عدالت و توسعه در ترکیه بود و این موضوع را به شکل صریح اعلان کردند. راشد الغنوشی رهبر جنبش اسلامی به مدل جدیدی از اسلام پرداخت، که به شکل صریح از لایحه تفکرات سنتی اخوان المسلمین خارج شد و تفکرات مبتنی بر تجدیدطلبی اسلامی را دنبال می‌کرد، که نگاهی عقل‌گرایانه به متن نصوص اسلامی دارد و معتقد است باید اسلام را با آموزه‌ها و الزامات مدرنیته سازگار جلوه داد. در دهمین کنگره جنبش اسلام‌گرای النهضه که از ۲۰ تا ۲۲ مه ۲۰۱۴ برگزار شد، این حزب بطور رسمی اعلام کرد که النهضه دیگر یک جریان تبلیغی دینی نیست و فقط به عنوان حزب سیاسی فعالیت می‌کند (آجیلی و بیگی، ۱۳۹۵: ۹). در نتیجه با قطع روابط تونس با سوریه، ایران که به عنوان پشتیبان دولت سوریه محسوب می‌شد و علت آن ضرورت حفظ امنیت منطقه‌ای خاورمیانه مرتبط به موقعیت ژئوپلیتیک کشور سوریه بود، رهیافت سیاست خارجی کشور تونس در آن دوره در تقابل ایران و در جبهه علیه ایران قرار گرفت (کوشکی و کیانی، ۱۳۹۴: ۱۱۵). این شرایط در سیاست خارجی تونس

به همراه بی میلی دولت‌های یازدهم و دوازدهم به ارتباط با آفریقا از جمله تونس، دوره‌ای از فطرت را در روابط دو کشور به همراه آورد.

نتیجه‌گیری

قاره آفریقا با دربرگیری ۵۵ کشور و حدود یک میلیارد نفر جمعیت، یکی از مناطقی است که قدرت‌های اقتصادی جهان برای حضوری جدی در آن به رقابت پرداخته‌اند. حتی با وجود تأثیرات مخرب پاندمی کرونا بر اقتصاد آفریقا، این قاره اکنون بیش از ۱۲۰۰ میلیارد دلار با کشورهای جهان مراودات اقتصادی دارد که در بهترین حالت در سال‌های گذشته تنها یک میلیارد دلار آن مربوط با ایران بوده است. در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، توسعه روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای آفریقایی، حداقل در سطح شعار، همواره در دستور کار دولت‌های مختلف قرار داشته است، دستور کاری که در برخی از دولت‌ها تبدیل به اولویت شد و با جدیت حداقل در حوزه سیاسی دنبال شد که در این ارتباط می‌توان به عملکرد دولت احمدی نژاد و سفرهای متعدد او به برخی از کشورهای این قاره اشاره کرد. هرچند این حرکت در دولت‌های یازدهم و دوازدهم برخلاف شعارهای مطرح شده، عملاً تکرار نشد. چنان‌که در زمان ریاست جمهوری حسن روحانی، با وجود برنامه‌ریزی‌های متعدد حتی یک سفر آفریقایی هم در کارنامه او ثبت نشد.

در این میان تونس نیز از این چارچوب کلی خارج نبود و با وجود تغییرات پس از بیداری اسلامی که می‌توانست سنگ بنای روابطی مستحکم و قابل توجه میان دو کشور باشد، اما اینگونه نشد. به طور کلی می‌توان گفت؛ در دولت احمدی نژاد درگیری سیاست خارجی او با نظام حاکم بر جهان، برخی مشکلات داخلی در سال ۸۸ و تبعات آن، تحریم‌های گسترده خارجی و برداشت‌های متفاوت او از بیداری اسلامی مانع از آن شد که جمهوری اسلامی ایران با کشورهایی مانند تونس روابط گسترده‌ای داشته باشد. از سویی دیگر دولت‌های یازدهم و دوازدهم اساساً توجهی به مناطقی مانند آفریقا نداشتند که بتوانند از روابط با کشورهای این قاره به دستاوردهایی نیز برسند. شاخص برگزار نشدن سیزدهمین اجلاس کمیسیون همکاری‌های ایران و تونس در هفت سال گذشته خود گویای این مسئله است. با این حال طراحان سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران بخصوص در دولت سیزدهم می‌بایست بازتعریفی از منافع ملی در بعد خارجی داشته باشند تا شاید از ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای مختلف جهان از جمله تونس استفاده کنند.

جدول شماره ۷

ظرفیت‌های تونس	ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی	بافت فرهنگی - تاریخی و زمینه‌های مشترک زبانی و فرهنگی
		الهام‌پذیری جنبش اسلامی تونس از اندیشه‌های امام خمینی
		تأثیرپذیری بیداری اسلامی از انقلاب اسلامی
		گرایش جامعه تونس به کشورهای شرق مانند روسیه و چین
		حضور تصوف و مقابله با سلفی‌گری
	ظرفیت‌های اقتصادی	وجود معادن فسفات در تونس
		زمینه‌های قابل توجه پذیرش و صدور تورسیم
		تونس نیازمند نفت و گاز است
	ظرفیت‌های سیاسی	دفاع از آرمان‌های فلسطین
		وجود دشمنان مشترک بخصوص رژیم صهیونیستی
		همکاری در چارچوب سازمان‌هایی مانند کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و ...
		گرایش زمینه‌ای برخی احزاب و گروه‌های سیاسی تونس به انقلاب اسلامی

منبع: یافته‌های پژوهش

با نگاهی مختصر به جدول شماره هفت که ناشی از یافته‌های تحقیق است، می‌توان به این باور رسید که با اتکا به ظرفیت‌های همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی موجود در تونس، می‌توان روابط دو جانبه را توسعه داد. در این میان نگاهی سازه‌انگارانه به روابط ایران و تونس می‌تواند نشان دهد که دو کشور دارای هویت‌های خرد و هنجارهای مشترکی هستند که با اتکا به آنها امکان رسیدن به روابطی مطلوب وجود دارد.

از آنجاییکه رویکردهای تحلیلی سیاست خارجی در بررسی رفتار خارجی دولت‌ها به عوامل متعددی توجه دارد، از این رو در این مقاله سعی شد تا در وهله نخست سیاست خارجی ایران بر مبنای هنجارها، ارزش‌ها و سلیقه‌های سیاست‌گذاران در دو دولت احمدی نژاد و روحانی مورد بررسی قرار گیرد، که یافته‌های پژوهش نشان داد، سیاست خارجی این دو رئیس‌جمهور در قبال آفریقا بطور عام و در مقابل تونس بطور خاص، داده‌های متفاوتی را نمایش داد. همچنین با توجه به اینکه سنت‌های تاریخی، موقعیت جغرافیایی، منافع و اهداف دولت‌ها در تصمیم‌گیری سیاست خارجی آنان بسیار مؤثر است؛ داده‌های سیاست خارجی مجموعه‌ای ترکیبی از عوامل تغییرپذیر و تغییرناپذیر را رقم می‌زنند.

همچنین در این مقاله سعی شد تا با نگاهی سازه‌نگارانه به روابط ایران و تونس، سیاست خارجی کشورمان در دولت‌های احمدی نژاد و روحانی مورد نقد و بررسی قرار گیرد و به این سؤال پاسخ داده شود که روابط ایران و تونس بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۱ چگونه بوده؟ یافته‌ها حاکی از آن بود که در دولت موسوم به عدالت محور احمدی نژاد، درگیر بودن در برخی تنش‌های داخلی و فقدان رویه‌ای ثابت در سیاست خارجی و در دولت موسوم به اعتدال‌گرا روحانی، تمایل بیش از حد به روابط با غرب و درگیر بودن با برجام، توسعه روابط را با کشورهایی مانند تونس کند کرد و زمینه‌های تاریخی، اشتراکات فرهنگی و سیاسی به همراه فرصت شکل گرفته از بیداری اسلامی نیز نتوانست به این روابط کمک چندانی بکند.

منابع

- آجیلی، هادی و مهدی بیگی (۱۳۹۵)، «واکاوی دگردیسی سیاسی جنبش اسلام‌گرای اخوان المسلمین تونس (النهضة)» فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۶، شماره ۱
- الکعاک، عثمان (۱۳۸۷)، «روابط ایران و تونس در گذر زمان»، مترجم ستار عودی، تهران، اداره نشر وزارت امور خارجه
- المدینی، ت (۲۰۱۲) «تاریخ المعارضة التونسية من النشأة الى الثورة». تونس: مسیلیکیانی النشر و التوزیع.
- امیرعبداللهیان، حسین (۱۳۹۷)، «بررسی روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و تونس پس از انقلاب تونس»، مصاحبه از ح. محمدی

بشیری، عباس (۱۳۹۳)، «گفتمان اعتدال: گذاری بر آرا و اندیشه‌های دکتر حسن روحانی»، تهران: انتشارات نیسا

پایگاه اطلاع رسانی دولت (۱۳۹۶)، «توسعه روابط با کشورهای آفریقایی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است».

جبلی، پیمان (۱۳۹۷)، «بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و تونس پس از انقلاب تونس»، مصاحبه از ح. محمدی

حاجی سیاری، مهدی و پیمان جبلی (۱۳۹۷)، «توصیه‌های راهبردی کشور تونس برای تداوم بیداری اسلامی مبتنی بر ظرفیت‌ها، پیشران‌ها و بازیگران کلیدی»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۳

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و مرتضی دامن پاک جامی (۱۳۹۴)، «جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲۹

رضانی گل افزایی، صادق (۱۳۹۳)، «رابطه ایران و تونس از کجا آغاز شد؟» مصاحبه با خبرگزاری ایسنا، قابل دسترس در نشانی <https://www.isna.ir/news/93080804092>

رضانی گل افزایی، صادق (۱۳۹۷)، «روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و تونس پس از انقلاب تونس». مصاحبه از ح. محمدی

رضانی، زهرا (۱۴۰۰)، «نگاهی به رخداد‌های اخیر تونس» مصاحبه با خبرگزاری صدا و سیما، قابل دسترس در نشانی <https://www.iribnews.ir/00DQQF>

سلیمانی، افشار (۱۳۹۱)، «ماجرای جوی در سیاست خارجی به ضرر منافع ملی بود»، تهران: دیپلماسی ایران

سنائی، ا. (۱۳۸۹)، «اصول روابط بین الملل (ب) تجزیه و تحلیل سیاست خارجی». تهران: نشر طراوت.

شرکت سرمایه گذاری‌های خارجی ایران (۱۳۹۱)، «گزارش کشور تونس با محوریت وضعیت اقتصادی و سرمایه گذاری»، تهران، مدیریت برنامه ریزی و تجهیز منابع

صبوخی، مهدی و رحمت حاجی مینه، (۱۳۹۲)، «بررسی مقایسه‌ای رویکرد ایران و ترکیه در قبال بهار عربی؛ بررسی موردی تونس، مصر و لیبی»، فصلنامه روابط خارجی، تهران، سال پنجم، شماره ۴

عبادی، محمد (۱۳۹۴)، «تونس در یک نگاه»، تهران: انتشارات آزاد

قوام، عبدالعلی (۱۳۹۴) «اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل» تهران، انتشارات سمت

کوشکی، محمد صادق و احسان کیانی (۱۳۹۴)، «رقابت‌های امنیتی ایران و ترکیه در جریان بیداری اسلامی مطالعه موردی (مصر و تونس)» فصلنامه پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی، دوره اول پیش شماره ۱

عسگرخانی، ابومحمد و جهانشیر منصوری (۱۳۸۹)، «همکاری و منازعه در روابط بین الملل؛ نگاهی به نظریه سازه انگارانه الکساندر ونت» فصلنامه سیاست، شماره ۴

متقی، ابراهیم و حجت کاظمی (۱۳۸۶)، «سازه انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷ شماره ۴
 مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۶)، «قانون موافقتنامه تجارت ترجیحی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت تونس».

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، «تحول در نظریه‌های روابط بین الملل»، تهران، انتشارات سمت
 موحدی قمی، محسن (۱۳۸۸)، «بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای قاره آفریقا با نگاهی به روابط ایران و آفریقا پیش از انقلاب اسلامی»، پژوهشنامه آفریقا، تهران، سال اول، شماره ۱
 هادیان. ناصر (۱۳۸۲)، «سازه انگاری: از روابط بین الملل تا سیاست خارجی». فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴

هافمن، استنلی (۱۳۸۵)، «روابط بین الملل، علم اجتماعی آمریکایی» در: اندرو لیتلیتر، ماهیت و هدف نظریه روابط بین الملل، ترجمه لیلا سازگاری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه.

یوسفی جویباری، محمد و عبدالکریم شاه ولی (۱۳۹۸)، «واکوی گفتمان انقلاب تونس»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، تهران، دوره نهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۳۴

- Alavian, Majid and Garineh Keshishyan Siraki, (2018), Politicizing the Tunisian Ennahda Islamist Movement, **International Journal of Political Science**, Vol 8, No 4, Winter 2018, (pp.71-78)
- Dougherty, James E. and Robert L. Pfaltzgraff (2001), **Contending Theories of International Relation: A Comprehensive Survey**, New York, Longman.
- Folker, Jenifer (2000), "Constructivism and Neoliberal institutionalism compared" **International Studies**.
- Guzzini, Stefano (2005), "The concept of power, a constructivist Analysis", **Millennium Journal of International Studies**, 33, at: <http://www.Sagepubli>
- Karimifard, Hussein (2012), "Constructivism, National Identity and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran", **Asian Social Science**, Vol. 8, No. 2
- McIntosh, Janet (1997), **Cognition and Power, of an Thropology**, Michigan: University of Michigan.
- Onuf, Nicholas (1989), **World of Our Marking**, United States: University of South Carolina.
- Risse, Thomas (2000), "Let's Argue: Communicative Action in World Politics" **International Organization**, Vol 54, No1
- Rittberger, Boekle and H., V. Wagner (1999), "Norms and foreign Policy: Constructivist Foreign Policy Theory", **International Politics**, No34
- Smith, Steve (2001), "Foreign Policy is What States Make of it: Social Construction and International Relations Theory", in: V. Kubalkova

- and Armonk M.E. Sharpe (Ed.), Foreign Policy in a Constructed World, International Relations in a Constructed World.
- Waltz, Kenneth (1990), "Realism Thought and Neo Liberalism Theory" **Journal of International Affairs**, Vol 44, No 1
- Wendt, Alexander (1987), "The Agent-Structure Problem in International Relations Theory", **International Organization**, Vol.41, No.3.
- Wendt, Alexander (1994), "Anarchy is What States Make of it", **International Organization**, Vol. 46, No.2.
- Wilmer, Franek (2002), **the Social Construction of Man, the State and War: Identity, Conflict and Violence in the Former Yugoslavia**, London: Routledge
- Zehfuss, Maja (2002), **Constructivism in International Relations**, London, Cambridge University Press